

بررسی روان کاوانه و نمادشناسانه

سه مرحله کیمیاگری در داستان زیبای خفته

با توجه به نظرات کارل گوستاو یونگ

دکتر ویدا احمدی

در جریان انجام عمل بزرگ (Opus) کیمیاگری، کیمیاگر جریان دگرگونی خود را طی مراحل سه‌گانه‌ای به انجام می‌رساند که عبارت‌اند از: سیاهی (Nigredo)، سفیدی (Albedo) و سرخی (Rubedo) به باور ما این مراحل در داستان مشهور «زیبای خفته» محقق شده است و دو شاهزاده یعنی اورورا (Aurora) و فیلیپ، برای «بیدار کردن و بیدار شدن زیبایی» که همان شکوفایی هویت راستین آدمی است، جریان دگرگونی خود را از تاریکی به سوی نور، در مراحل سپری کرده‌اند که ما هر کدام را معادل یکی از مراحل تحول در کیمیاگری دانسته‌ایم:

- ۱ - مرحله بالقوه سیاهی (Nigredo)
- ۲ - مرحله عبور از موانع و حل مسئله سفیدی (Albedo)
- ۳ - مرحله فعلیت سرخی (Rubedo)

در این مقاله قصد داریم هر کدام را با ذکر شواهدی از خود این داستان بیان کنیم. نکته‌ای که طرح آن در این جا مهم است، معنی واژه اورورا (Aurora)، نام شاهزاده خانم این داستان است. اورورا به معنای «سپیده دم» است که با نماد شناسی «ولادت جدید» و نیز نماد «خورشید و نور» که از مهم‌ترین وجوه معنایی آن‌ها «آگاهی» و «بیداری» است، پیوند خورده و در ضمن، نام یکی از آثار برجسته «توماس آکویناس»، متفکر و متاله قرون وسطی نیز هست و ما در این مقاله، از این کتاب و نیز از آرای «کارل گوستاو یونگ» و دانش «نمادشناسی» بهره برده ایم.

۱- تعریف مرحله بالقوه، سیاهی (Nigredo):

اما در آغاز، تعریف مرحله نخست را در فرآیند روح آدمی و سیر صعودی آن به سوی نور از زبان یونگ می‌خوانیم: «مرحله آغازین، مرحله پنهان است، لیکن به واسطه هنر و فیض الهی ممکن است به دومین مرحله، یعنی مرحله جلوه‌گری تبدیل شود. به همین دلیل است که ماده اولیه، گاهی با تصور مرحله آغازین فرآیند، یعنی سیاهی (نیگردو) تطبیق می‌کند. بدین ترتیب در خاک سیاه است که طلا یا سنگ هم‌چون دانه گندم کاشته می‌شود. این همان خاک سیاه است که به طور سحرآمیزی حاصل خیز است و آدم آن را با خود از بهشت آورد و سنگ سرمه نیز خوانده می‌شود و به عنوان سیاهی سیاه تر

از سیاهی (nigrum nigrius nigro) توصیف می‌گردد.^۱ اساسی‌ترین دلیل این مرحله، «تعمق» و بیرون کشیدن علم حقیقی از ناخودآگاه در جریان این تعمق است: «وقتی کیمیاگران از Meditari (تعمق) سخن می‌گویند، منظورشان ژرف‌اندیشی صرف نیست، بلکه گفت‌وگویی درونی و بنابر این رابطه زنده با ندای پاسخ دهنده آن شخص دیگر درون ماست و آن یعنی ندای ناخودآگاه. بدین سبب، کاربرد اصطلاح تعمق در گفتار هرمتیک... را باید در این مفهوم کیمیاگری به عنوان گفت‌وگویی خلاق فهمید که بواسطه آن پدیده‌ها از مرحله بالقوه ناخودآگاه، به مرحله بروز می‌رسد.» به علاوه «روان‌شناس با این گفت‌وگوی درونی (تعمق) آشناست، این یک جزء اساسی فن کنار آمدن با ناخودآگاه است.»^۲



در فرهنگ نمادها، از این مرحله با عنوان «سفر به دوزخ» نام برده شده است: «سفر به دوزخ نماد تنزل در ناخودآگاه یا بیداری استعدادهای بالقوه وجود است... جهنم راهی است برای تهذیب شدن و دستیابی به بخشایش الهی»^۳. یونگ در این باره می‌گوید: «منظور از هبوط بدان نحوی که کلا در اسطوره قهرمان به تمثیل در آمده است، برای آن است که نشان دهد انسان فقط در منطقه خطر (لجه، غار، جنگل، جزیره، قلعه و غیره) می‌تواند آن گنج صعب الوصول (گوهر باکره، آب حیات، غلبه بر مرگ) را بیابد.»^۴ به تعبیر یونگ: «جهان رنج خداست و هراسان مقرب که بخواهد - حتی کم‌وبیش - مجموع ویژه خود باشد، به خوبی می‌داند که این همان تحمل رنج است، چراکه وعده ابدی تحمل رنج، تسلی بخش است.»^۵ یونگ در روان‌کاوی کیمیاگرانه‌اش، از این رنج باتعابری چون ظلمت و دوزخ یا مرحله سیاهی Nigredo یاد کرده است. در داستان مطمح نظر این مرحله با ورود پرنسس اورورا به «جنگل» که نماد «ناخودآگاه»^۶ است و با هدف ایمن ماندن وی از جادوی جادوگر انجام می‌شود و نیز زندگی موقت او و خلوت‌گزینی‌هایش در آنجا که به شکل گفت‌وگو با «پریان»، پرندگان و حیوانات نشان داده می‌شود، آغاز می‌گردد که همراه با یاوران الهی است که همان «پریان» قصه‌اند. فراموش نکنیم که پرنس فیلیپ هم در جریان داستان، وارد همان جنگل می‌شود و اتفاقاً همان‌جا و در کلبه جنگلی که قبلاً محل سکونت پرنسس اورورا و پریان بود، طبق قراری که با پرنسس جوان داشت (اما در آن کلبه ملاقاتی صورت نگرفت)، به اسارت جادوگر در می‌آید.

۲- درباره نماد «پری»:

اما نماد «پری» در این داستان حائز اهمیت است. «پری» در زمره یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین نمادهایی است که در بسیاری از قصه‌های کودکانه در جایگاه یاور قهرمان است. قدرت‌های خارق‌العاده پریان در مواقع خطر و یا ناامیدی گره گشاست، اما در میان تمامی وجوه این نماد، وجه دینی آن از اهمیت شایانی برخوردار است. این نماد در ادبیات دینی هم رد پای پررنگی از خود به جا گذاشته است و فرشتگان مذکور در کتب آسمانی که واسطه میان خداوند متعال و پیامبران او و نیز کمک رسان بندگان خوب او هستند، با پریان داستان‌های کودکان مقایسه پذیرند. نکته جالب دیگر درباره پریان این است که از چشم اندازی روان‌کاوانه «آنان گره‌های روان را باز می‌کنند»^۷ و این در زمره وقایع مهم این داستان است که برای هر دو شاهزاده رخ می‌دهد. برای پریان دو وجه در این داستان قائلیم:

الف- این که پریان وجوه مثبت و الهی درونی این در قهرمان داستانند که با آن‌ها سخن می‌گویند و راهنمایی‌شان می‌کنند (بر اساس مطلبی که درباره ژرف‌اندیشی از یونگ نقل کردیم).

ب- دیگر این که وجوه بیرونی و تجلی قدرت‌های الهی هستند که به کمک قهرمانان داستان می‌آیند.

اکنون به بیان چگونگی این امر می‌پردازیم و این که چرا با توجه به تعریف یونگ، این مرحله را مرحله بالقوه نامیده‌ایم. قوه را می‌توان «امکان استعدادی و امکان ذاتی» چیزی دانست که هنوز به مرحله ظهور و بروز نرسیده است، اما با فراهم شدن شرایط این ظهور و بروز و رفع موانع، به فعلیت درآمدن این استعداد ذاتی محقق می‌شود که البته این امر با دلالت راهنمایی آگاه، یعنی «پریان» داستان محقق می‌شود و دلایل طرح این موضوع از این قرارند:

الف- زیرا پرنسس داستان از هویت واقعی خود آگاه نیست و نمی‌داند که شاهزاده ای مقتدر و صاحب فضائل است.

ب- دیگر این که هر دوی آن‌ها از وجود همسری که مقدرشان است، بی‌خبرند و حتی هنگامی که در جنگل با هم

در جریان انجام عمل بزرگ (Opus)

کیمیاگری،

کیمیاگر جریان

دگرگونی خود را

طی مراحل

سه‌گانه‌ای

به انجام می‌رساند

که عبارت‌اند از:

سیاهی (Nigredo)،

سفیدی (Albedo) و

سرخ‌ی (Rubedo)

ملاقات می‌کنند، همدیگر را نمی‌شناسند.

در واقع این دو «مسئله» به نوعی قدرت بالقوه اورورا و فیلیپ به شمار می‌آید و آن‌ها در جریان قصه، با رنج و تلاش به جواب درست می‌رسند، یعنی آن‌چه در مرحله بعد رخ می‌دهد و اساساً مهم‌ترین دلیل وجود این موانع ایجاد رشد و شکوفایی است.

۳- تعریف مرحله رفع موانع و حل مساله خویشتن، سفیدی (Albedo)

معادل این مرحله در جریان عمل بزرگ کیمیاگری Albedo است که یونگ از آن به «طلوع خودآگاهی در نوع بشر» تعبیر کرده^۱ و یکی از اساسی‌ترین مباحثی که توماس آکویناس، در «رساله سپیده دم» (Aurora Concurgens) خود مطرح نموده، کیفیت دستیابی به آن است و از آن با عنوان: «Purifying Ablution» یاد کرده است. طلوع این خودآگاهی، در داستان حاضر با راهنمایی‌های پریان و رفع موانع راه دو شاهزاده و حل مسئله کیستی پرنسس رخ می‌دهد. این‌که در قرآن کریم و عرفان اسلامی بارها بر فهم درست یافتن، تاکید شده است، دلالت بر این مهم دارد که آدمی و هستی‌اش مسئله و اساسی‌ترین وظیفه او، حل این مسئله است. به واقع مهم‌ترین ویژگی رستگاران، فهم آنان از همین معمایی است که خداوند بر سر راهشان قرار داده. تیزهوشی و خردمندی آدمی، نه صرفاً در حل مسئله فیزیکی و ریاضی است، نه در کشف فلان قاعده و یا نوشتن بهمان کتاب و مقاله، هرچند این‌ها نیز می‌توانند نشانی از هوش باشد، کسی که چنین کند، اما مسئله وجودی خویش برایش حل نشده بماند، به رستگاری نمی‌رسد، درست همانند شخصیت فیزیکدان و نویسنده فیلم سینمایی «استارک»، ساخته «آندری تارکوفسکی» که از رسیدن به آن‌چه باید بدان می‌رسیدند، یعنی ایمان و معجزه، محروم ماندند. مولوی می‌گوید: «پس آدمی در این عالم برای کاری آمده است و مقصود آن است. چون آن نمی‌گذارد، پس هیچ نکرده باشد»^۱.

بر این باوریم
که مقام شامخ
بندگی خداوند،
ممتازترین جلوه
فعلیت یافتگی
روح آدمی است
که در
داستان مذکور،

به شکل «اطاعت»

از نیروهای

خیر که مظهر

الهی هستند،

یعنی سه پری

مهربان و مبارزه

با عناصر شر،

یعنی جادوگر و

همدستان او که

به شکل

جانوران هولناک

نشان داده شده‌اند

و نیز «بیداری»

تحقق یافته

است

۴- درباره مفهوم «مسئله» یا «معما» یا «Enigma»

مفهوم «معما» یا همان «Enigma»^۱ که از آن با عنوان «مسئله» یاد کردیم، هم از دیدگاهی نمادگرایانه و هم کیمیاگرانه، حائز اهمیت است. در کیمیاگری، معما به پیوند میان عالم اکبر و عالم اصغر اشاره دارد. نکته مهمی که از این مطلب قابل دریافت است، بیان همان پیوندی است که میان جهان درون آدمی، یعنی عالم اکبر با کیهان یا همان چیزی است که به تعبیر بزرگان دین و عرفان ما، عالم اصغر نامیده می‌شود. پس حل معمای وجودی انسان و یافتن هویت راستینش، اساسی‌ترین کار او در این دنیاست. این‌که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^۲، دلیل محکمی بر صدق این مدعاست. عبدالرحمن جامی، در نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص ابن عربی، ابیاتی در همین باره که مبین عظمت آدمی است، می‌آورد که زیبا و تفکر برانگیز است؛ جالب تر این‌که ابن عربی این ابیات را از قول حضرت علی (ع) و در فص آدمی بیان می‌کند:

«دواؤک منک و ما تشعر

و داؤک منک و ما تبصر

و تزعم انک جرم صغیر

و فیک انطوی العالم الاکبر

وانت الکتاب المبین الذی

بأحرفه یظهر المضمّر»^۳

این مرحله در داستان زیبایی خفته، از آن‌جا آغاز می‌شود که سه پری هنگام رفتن از جنگل برای بازگشت به قصر، در شانزدهمین سال تولد پرنسس، هویت واقعی او را برایش آشکار می‌کنند. اکنون از دو مسئله تنها یکی دانسته می‌شود و هویت فیلیپ هم‌چنان ناشناخته است؛ زیرا علی‌رغم این‌که پرنسس به پریان از ملاقاتش با پرنسی جوان در جنگل خبر می‌دهد، ولی باز هم مسئله موقتا حل نشده باقی می‌ماند. پریان نمی‌دانند که این پرنس جوان همان فیلیپ است و اورورا هم او را شناخته است. از سویی دیگر، نفرین مرگبار جادوگر درباره اورورا که با دعای سومین پری به خواب بدل می‌شود، نماد مهم دیگر این داستان و گویای این مرحله از آن است.

۵- تعریف مرحله فعلیت یافتگی، سرخی (Rubedo)

نام این مرحله در کیمیاگری (Rubedo) است و یونگ در باره آن می‌گوید: «سرخی (Rubedo) شاید به معنای سپیده دم باشد؛ مثل سرخی در کیمیاگری که علی‌القاعده به محض کامل شدن کار پدید می‌آید»^۴ در این مرحله، کار کیمیاگری به نتیجه‌ای می‌رسد که توماس آکویناس در باره آن می‌گوید: «مفهوم کیمیاگرانه Opus به شکل بذر افشانی



و شکوفا شدن جوانه یک دانه، مطلب مهمی است که از یکی از قدیمی‌ترین منابع مشتق شده است که یکی از آن‌ها آرای هرمنس است... و این همان عمل خودشناسی^{۱۵} می‌باشد.^{۱۶} به سخن دیگر این که فعلیت، زمان آشکارگی استعداد و توانی است که به واسطه چهل و یا هر مانع دیگری مجال ظهور و بروز نیافته است، اما پس از حل مسائل و رفع موانع هویدا می‌شود. به تعبیر یونگ این‌جاست که «نوس» یا همان نور الوهی، از زندان «فیزیس» یا ماده آزاد می‌شود. این ره‌ایش در این داستان به شکل:

الف- آزادی «فیلیپ» از زندان جادوگر که نماد «فیزیس» است، با کمک پریان و شکست و کشتن جادوگر نشان داده شده است. جادوگر در این داستان، نماد «فیزیس» است.
ب- هم‌چنین با بیداری شاهزاده «اورورا» با بوسه عشق پرنس فیلیپ، از خوابی که برای بی اثر کردن جادوی جادوگر و با دعای پری سوم اتفاق افتاده بود، نشان داده می‌شود.
ج- به همین علت، «عشق» در زمره اساسی‌ترین عناصر این داستان است.

که سرانجام با ازدواج دو شاهزاده به نتیجه خود می‌رسد و در قالب «آیین تشرّف یا سرسپاری» قابل طرح است.

۶- آیین تشرّف یا سرسپاری (Initiation)

در فرهنگ نمادها، «سرسپاری یک آیین گذار و نماد تولد یک موجود جدید است.»^{۱۷} این که سرسپاری اصلاً به چه معناست، نکته حائز اهمیتی است که با حوزه معناشناسی این داستان همسوست: «سرسپاری به معنای میراندن است. سرسپردن یعنی جدا شدن سر از بدن و مردن. اما اینکه مرگ به معنی خروج و عبور از دری است که به جایی دیگر باز می‌شود. شت این در خروجی، یک ورودی قرار گرفته است. سرسپردن یا تشرّف یعنی وارد شدن.»^{۱۸} اکنون باید دید سرسپرده کیست؟

«سرسپرده از پرده آتش (بندها و رنج‌ها) می‌گذرد، دیواری که غیرقدسی را از قدسی جدا می‌کند. او از دنیایی به دنیای دیگر می‌گذرد و پس از آن تحول صورت می‌گیرد، سطح او عوض می‌شود و تفاوت می‌کند. استحاله فلزات (در مفهوم نمادین کیمیاگری) نیز نوعی سرسپاری است که فلز در این سرسپاری، خواستار مرگ و عبور است. سرسپاری باعث دگردیسی می‌شود.»^{۱۹} شکل این تشرّف در آموزه‌های دینی و عرفانی ما «مقام بندگی خدا» است که از رهگذار رنج بردن و عشق ورزیدن و تهذیب نفس محقق می‌شود و این همان تحقق مرگ اختیاری و فناء فی الله است.
در فرهنگ اسلامی و عرفانی ما، این آیین سرسپاری و تشرّف، به دو صورت مطرح شده و آن طرح فرهنگ شهادت و جهاد فی سبیل الله است که ثمره آن:

الف- شهادت و مرگ صوری و جسمانی است که به حیات حقیقی می‌انجامد.

ب- شهید زنده شدن (در مورد دوم شهادت جنبه نمادین یافته است).

ج- وادی فقر و فناء فی الله

در ساحت چنین باوری، شهادت چه در شاکله مرگ صوری و خون دادن در راه حق و چه در لباس مرگ عرفانی، بهترین و تنهاترین راه تشرّف یافتگی است.

این که خداوند متعال در کلام الله شریف می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاریات/۵۶)^{۲۰}، حقیقتاً هدف بنیادین آفرینش را می‌توان از همین آیه شریفه دریافت. این زیباترین و پرمعناترین معامله‌ای است که خداوند با روح بنده‌ی خویش کرده است. خداوند تعالی در قرآن، خطاب به آدمیان می‌فرماید: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید.» (فاطر/۱۵)^{۲۱} این همان قاعده‌ای است که نزد حکیمان مسلمان، به قاعده امکان فقری شهرت یافته است و در این داستان، در قالب نیاز دو قهرمان به مساعدت‌ها و راهنمایی‌های پریان که نمایندگان قدرت الهی هستند و اطاعت آن دو از این سه یاور مهربان و قدرتمند نشان داده شده است. به واقع وفای به عهد بندگی، به مصداق قرآن کریم که می‌فرماید: «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین» (یس/۶۰)، مستلزم رهایی از همه بندها و موانع راه سیروسلوک است، یعنی

رهایی از چنگال جادوگر زشتکار داستان که مظهر شیطان و موانع دنیوی است که فقط با تایید خداوندی میسر می‌شود. یونگ می‌نویسد: «آدم نماد خطای اصلی و گناه اولین است. انحراف روح، استفاده غلط از آزادی، امتناع از تمامی وابستگی‌ها که امتناع از وابستگی خالق است، به مرگ منتهی می‌شود؛ زیرا این وابستگی شرط اصل زندگی است.» این مقوله با آن‌چه وی در روان‌کاوی خود، از آن با عنوان «خویشتن» یاد کرده است، بسیار مرتبط است. به باور او: «لازمه خویشتن جابه‌جایی مرکز روان‌شناختی انسان است، بدین معنا که مرکز ثقل وجود از من، به خویشتن منتقل می‌شود و از انسان به خدا. پس من در خویشتن حل می‌گردد و انسان در خدا و این‌ها همه حاصل دگرگونی نگرش‌ها و دگرسانی شخصیت است.» بیراه نیست که عرفای مسلمان در تفسیر آیه «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات / ۵۶)، معنای باطنی عبادت را عشق دانسته‌اند که در آثار دینی و عرفانی ما، در قالب رهایی از ظلمت و آلودگی‌های نفسانی تعبیر شده است.

بر این باوریم که مقام شامخ بندگی خداوند، ممتازترین جلوه فعلیت یافتگی روح آدمی است که در داستان مذکور، به شکل «اطاعت» از نیروهای خیر که مظهر الهی هستند، یعنی سه پری مهربان و مبارزه با عناصر شر، یعنی جادوگر و همدستان او که به شکل جانوران هولناک نشان داده شده‌اند و نیز «بیداری» تحقق یافته است.

پی‌نوشت:

۱- کارل گوستاو یونگ؛ **روان‌شناسی و کیمیاگری**، ترجمه پروین فرامرزی، انتشارات معاونت آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد ۱۳۷۳

۲- همان، ص ۳۸۳

3- Dictionary of symbols-by J.E.Cirlot-Translated from the Spanish by Jack Sage-Foreword by Herbert Read-Published 1962 by philosophical Library-New York (U.S.A)-p158

۴- کارل گوستاو یونگ؛ **روان‌شناسی و کیمیاگری**، ترجمه پروین فرامرزی، صص ۳۵۹ - ۳۵۸

۵- کارل گوستاو یونگ؛ **روح و زندگی**، ترجمه لطیف صدقیانی، نشر جامی، چاپ اول تهران ۱۳۷۹ - ص ۴۲۸.

۶- ژان شوالیه و آلن گاربران؛ **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضائلی، نشر جیحون، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، جلد دوم، ص ۴۵۶

۷- همان - ص ۲۱۹

۸- کارل گوستاو یونگ، **روان‌شناسی و کیمیاگری**، ترجمه پروین فرامرزی، صص ۳۵۹ - ۳۵۸

9- Aurora Consurgens – A document attributed to Thomas Aquinas on the problem of opposites in alchemy Edited with a commentary by Marie _ Louise Von Franz – a companion work to C.G.Jung -Mysterium Coniunctions – translated by R.F.C.Hull and A.S.B.Glover – First published 1966- London E.C.4

۱۰- جلال الدین رومی؛ **فیه ما فیه**، تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۴

11- Dictionary of symbols-by J.E.Cirlot-Translated from the Spanish by Jack Sage-Foreword by Herbert Read-Published 1962 by philosophical Library-New York (U.S.A)-p158

۱۲- مرحوم بدیع الزمان فروزان فر در این باره می‌نویسد: «در شرح نهج البلاغه - ج ۴ - ص ۵۴۷ منسوب است به امیرالمؤمنین و با تعبیر اذاعرف نفسه فقد عرف ربه جزو احادیث نبوی آمده است. (کنوزالحقایق - ص ۹ و مولف الولؤلؤ المرصوع - ص ۸۶) به نقل از ابن تیمیه آن را از موضوعات می‌شمارد.»

۱۳- نور الدین عبد الرحمن جامی؛ **نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص**، انتشارات انجمن فلسفه ایران، تهران ۱۳۹۸ ه. ق، فص آدمی، ص ۹۲

۱۴- کارل گوستاو یونگ؛ **روان‌شناسی و کیمیاگری**، ترجمه پروین فرامرزی، ص ۲۷۴

15- Realization Of The Self

16- Aurora Consurgens – A document attributed to Thomas Aquinas on the problem of opposites in alchemy – Edited with a commentary by Marie _ Louise Von Franz – a companion work to C.G.Jung -Mysterium Coniunctions – translated by R.F.C.Hull and A.S.B.Glover – First published 1966- London E.C.4 –pp 400-401

۱۷- ژان شوالیه و آلن گاربران؛ **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضائلی، نشر جیحون، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، جلد سوم، ص ۵۷۶

۱۸- همان، ص ۵۷۶

۱۹- همان، ص ۵۷۵

۲۰- و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.

۲۱- ای مردم، شما همه به خدا محتاج هستید و تنها خداست که بی نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است.